

بازشناسی الگوهای معیشتی ترکیبی جوامع هزاره پنجم ق.م در منطقه حاشیه درونی شرق زاگرس مرکزی (مطالعه موردی تپه چهل امیران قشلاق شهرستان بیجار)

مهناز شریفی^{۱*}، عباس مترجم^۲ و یعقوب محمدی^۳ فر

چکیده

تپه چهل امیران قشلاق واقع در دره کم‌عرض تالوار در حاشیه شمال غربی زاگرس مرکزی، شهرستان بیجار استان کردستان قرار دارد که در بردارنده نهشت‌های متوالی از بقایای فرهنگی هزاره پنجم ق.م است. در دره تالوار تاکنون هیچ کاوش باستان‌شناختی در خصوص شناخت فرهنگ دوره مس و سنگ قدیم انجام نشده است، لذا این قضیه بر اهمیت کاوش در این تپه می‌افزاید. شناسایی توالی فرهنگی تپه قشلاق و پی بردن به اقتصاد معیشتی ساکنان در دوره مس و سنگ اهمیت بسیاری در شناخت سنت‌های فرهنگی این منطقه دارد. طی نتایج به دست آمده از سه فصل کاوش باستان‌شناسی مستمر، تداومی از فرهنگ دالما، سه گابی و گودین VII در آن شناسایی گردید. این مراحل تاکنون به‌عنوان دوره تکامل روستانشینی در منطقه کردستان که کریدوری بین منطقه شمال غرب و غرب ایران است، شناسایی نشده است. با توجه به مطالعات صورت گرفته داده‌های مربوط که شامل بقایای استخوان حیوانی و دانه‌های گیاهی کربونیزه بودند از تک‌تک لایه‌ها گردآوری و گونه‌شناسی گردید. بر اساس نتایج به دست آمده مشخص گردید اتکای معیشت غالب ساکنان قشلاق در تمام دوران مس و سنگ در وهله اول مبتنی بر دامداری و شکار و در وهله دوم بر کشاورزی استوار بوده است. روند تغییرات درونی در این سیستم نشان می‌دهد از مرحله دالما تا مرحله گودین VII به تدریج از شکار گورخر و گزال و گراز کاسته و به نسبت، استخوان بز و گوسفند افزایش داشته است. در عین حال همواره گونه‌هایی از گندم و جو اهلی استفاده می‌شده است که هر چند مقدار نمونه‌ها در میان بقایای خاکستر ناچیز است اما فراوانی وجود خمره‌های ذخیره تثبیت شده در کنج برخی فضاها و همچنین فراوانی انواع سنگ‌سب‌های زینی شکل و دسته هاون نشان از رواج اتکا بر بقایای نباتی در تغذیه اهالی دارد.

واژه‌های کلیدی: بقایای استخوانی، قشلاق، معیشت جوامع، هزاره پنجم ق.م.

ارجاع: مهناز شریفی م. مترجم ع. و محمدی فر ی. ۱۳۹۶. بازشناسی الگوهای معیشتی ترکیبی جوامع هزاره پنجم ق.م در منطقه حاشیه درونی شرق زاگرس مرکزی (مطالعه موردی تپه چهل امیران قشلاق شهرستان بیجار). نشریه جستارهای باستان‌شناسی ایران پیش از اسلام، ۲(۲): ۱-۱۵.

۱- استادیار پژوهشکده باستان‌شناسی، پژوهشکده باستان‌شناسی.

۲- دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا همدان.

۳- استاد گروه باستان‌شناسی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا همدان.

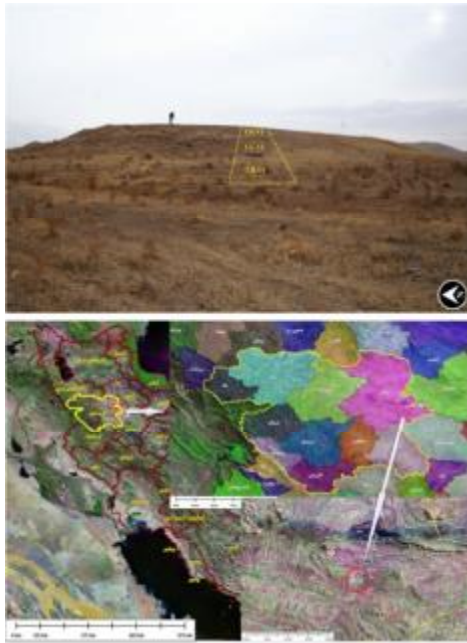
* نویسنده مسئول: mhsharifi588@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۲۰

مقدمه

تپه قشلاق (شکل ۱، ۲ و ۳) متعلق به یک روستای نسبتاً بزرگ از هزاره پنجم قبل از میلاد است که در آن سطحی حدود دو هکتار را اشغال کرده است (شریفی، ۱۳۹۳: ۲۸) با توجه به شواهد رتبه و اندازه مکان این زیستگاه نسبت به دیگر مکان‌های هم‌زمان، هسته اصلی استقرارهای این دوره در دره تالوار بوده است (Motarjem sharifi, 2014: 49). با توجه به آن که اقلیم و شرایط محیطی منطقه امکانات طبیعی چندانی برای انجام فعالیت‌های کشاورزی در اختیار نگذاشته است، لذا به نظر می‌رسد که اقتصاد معیشتی ساکنان منطقه در ادوار پیش از تاریخ، بیشتر بر مبنای دامداری و دامپروری بوده است. به نظر می‌رسد شیوه‌های معیشتی کشاورزی در دوره‌های متأخر بر تولید دامپروری تفوق یافته است. دلیل این امر حجم بیشتر دانه‌های گیاهی در طبقه سوم (مس و سنگ جدید) به نسبت طبقه پنجم (مس و سنگ قدیم) است. عمده دام‌های استفاده شده، دام‌های اهلی میان‌جثه مانند بز و گوسفند می‌باشد که بیش از ۷۷٪ بقایای استخوانی را تشکیل می‌دهند، اما گاو هم به مقدار محدودتر پرورش یافته است. گندم دانه درشت یکی از گیاهانی است که در قشلاق استفاده شده است. پیش از این دوره بقایای گندم دانه درشت از حاجی فیروز (Voigt, 263: 1983)، تپه علی‌کش (Helbaek, 1969: 383) و در بین‌النهرین از ام‌دباغیه و یاریم تپه I نیز به دست آمده است (Helbaek, 1972: 17).



شکل ۲- نمایی از تپه قشلاق



شکل ۳- عکس هوایی و جانمایی ترانشه در نقشه

در این پژوهش می‌خواهیم به این مسأله بپردازیم که شناخت ساختارهای اجتماعی- اقتصادی و سیستم‌های اقتصادی و معیشتی ساکنان منطقه کردستان به چه نحو بوده و روند تغییرات اقتصادی- اجتماعی- فرهنگی ساکنان محوطه را در دوره‌های مختلف بر مبنای مواد فرهنگی



شکل ۱- موقعیت محوطه در نقشه

احتمال زیاد به گونه الاغ نوع آسیایی^۱ که در این دوران استفاده می‌شده، تعلق دارند. به‌طوری که از میان تمامی استخوان‌های شناسایی شده بیش از ۷۴ درصد مربوط به سه گونه گوسفندسانان و گاوسانان است، در حالیکه ۲۶ درصد آن صرفاً مربوط به خانواده اسب‌سانان می‌باشد. توزیع سنی این گونه از نمونه‌های نابالغ تا بالغ قابل تشخیص هستند، در حالیکه در نهشت‌های دوره III (مس و سنگ جدید) قطعات استخوان مربوط به گونه نابالغ این حیوان ناپدید می‌گردد. این تغییر ممکن است در ارتباط با اهلی‌سازی این حیوان و یا تغییر در نوع استفاده از گوشت آن در امر کشاورزی و نیروی باربری آن مربوط شود. چرا که برخلاف دوره‌های قبل استخوان کره‌ها و نابالغ‌ها ناپدید می‌شود که می‌تواند توضیحی برای اهلی شدن و خودداری از شکار نابالغ‌ها باشد (شکل ۲۱-۲۳). از سوی دیگر تاکنون بر پایه مطالعات ژنتیکی بحث اهلی شدن این حیوان در آفریقا حدود هزاره سوم ق.م پذیرفته شده است (Stine Rossel et al., 2008: 371) که این تاریخ حتی از تاریخ نهشت فوقانی مس و سنگ در این محوطه؛ یعنی دوره گودین VII که تاریخ‌گذاری به روش ترمولومینسانس حدود ۳۷۰۰ ق.م را نشان می‌دهد، جدیدتر است. لذا بر پایه این داده‌ها ممکن است بتوان کانونی متفاوت از آنچه تاکنون به‌عنوان هسته اصلی اهلی‌سازی الاغ در شاخ آفریقا مطرح بوده است را در این منطقه طرح کرد که قطعاً نیاز به مطالعه ژنتیکی نمونه‌ها خواهد بود. در حالیکه در مراحل بعد در میان استخوان‌های شناسایی شده درصد قابل توجهی استخوان غزال قرار دارد، (شکل ۲۵) حیوانی از تیره گاوسانان که هرگز اهلی نشد و قطعاً فراوانی استخوان‌های آن در محوطه دال بر حضور زیستگاه این گونه در دوران مس و سنگ، حدود هزاره پنجم ق.م است (Bokoni, 1973: 9). از نظر شرایط زیستی امروزه این دو گونه (خر وحشی و غزال) در مناطق علفزار استپی و نیمه‌استپی با درختان تنک و هوای نسبتاً خشک می‌زیند؛ چرا که این ترکیب هم‌زمان با دوره مس و سنگ قدیم نیز در محوطه عین‌الغزال در شمال شرقی بین‌النهرین نیز گزارش شده است (Kirkbride, 1973: 8).

مشخص نماییم. در واقع هدف اصلی از این مقاله بررسی شیوه‌های معیشتی ساکنان منطقه بوده و با توجه به یافت شدن استخوان‌های الاغ می‌خواهیم به این مسأله بپردازیم که الگوی پراکندگی استخوان‌هایی آن به چه ترتیب بوده است. حجم زیاد استخوان‌های قشلاق به خوبی نشان‌گر استفاده غذایی از عمده این حیوانات می‌باشد. همچنین هدف دیگر مقاله شناسایی گونه‌های جانوری موجود و درک و شناخت اهمیت آن‌ها در شیوه‌های معیشتی و اقتصادی ساکنان دره تالوار است.

سیستم اقتصادی و معیشتی ساکنان تالوار در دوره مس و سنگ میانی و جدید

منطقه خاورمیانه یکی از اولین مناطق در جهان است که انسان به جمع‌آوری غذا و نگهداری از حیوانات اقدام کرد. در منطقه زاگرس- توروس انسان برای نخستین بار حیواناتی مثل بز، گوسفند و خوک را اهلی نمود. به نظر می‌رسد اهلی کردن حیوانات قبل از اقامت دائم در روستاها انجام شده باشد (Pollock and Bernbeck, 2005: 12-14). در مطالعات باستان‌شناختی، خصوصاً ادوار پیش از تاریخ، مطالعه و بررسی داده‌های استخوانی و بقایای جانوری اهمیت بسزایی دارد، چرا که اطلاعات درخور توجه‌ای در خصوص سیستم معیشت، وضعیت اقتصادی و فرهنگی در اختیار می‌گذارد. آنچه در این مقاله تجزیه و تحلیل می‌گردد، مجموعه مورد مطالعه مربوط به بقایای گیاهی و جانوری است که در کاوش‌های سه فصل از تپه قشلاق به دست آمده است. دره تالوار با اقلیمی سرد و خشک بر اساس نمونه استخوان‌های یافت شده از کاوش محوطه قشلاق، زیستگاه گونه‌های متنوعی از حیوانات وحشی مانند دسته‌های گورخر، گراز، آهو، غزال و خرگوش بوده که به‌طور مداوم این حیوانات را ساکنان شکار کرده و به مصرف رسانده‌اند. بقایای استخوانی تمام این گونه‌ها از محل به دست آمده است، که از نظر توزیع آماری بر مبنای گونه، بیشترین مقدار آن‌ها به حیوانات اهلی بزرگ جثه از خانواده گاوسانان (شکافته سم) و اسب‌سانان (تک سم) تعلق دارد، که طبق مطالعات آناتومی صورت گرفته و مقایسه با نمونه‌های مشابه از این دوره به

1- Equus hemionus

یافته‌های فرهنگی

درخصوص رواج کشاورزی در این محوطه دو گونه داده باستان‌شناسی مستقیم و غیرمستقیم وجود دارد:

۱- داده‌های مستقیم شامل شناسایی بقایای دانه‌های گندم و جو از نوع اهلی است که در میان بافت‌های خاکستر نهشت‌های دوره III و V به شیوه شناورسازی به دست آمده، لکن دانه‌های شناسایی شده به نسبت خاکستر مطالعه شده بسیار ناچیز است. علاوه بر آن همراه دانه‌های محدود گندم و جو، بقایای فراوان از دیگر علف‌های خودرو وحشی منطقه نیز وجود داشت. اما در مجموع استفاده محدود ساکنان از غلات اهلی را نشان می‌دهد (شکل ۱۴، ۱۵ و ۱۶).

II- داده‌های غیرمستقیم شامل نمونه‌های فراوان انواع سنگ‌ساب‌های زینی شکل در ابعاد و اندازه‌های متفاوت است که از جنس سنگ‌های ماسه‌ای نوع کنگلومرا و گرانیت ساخته شده‌اند که خود دلیلی بر استفاده از غلات در رژیم غذایی است (بنگرید به شکل ۴، ۵ و ۶). اما علی‌رغم وجود صنعت تیغه‌سازی در تمامی دوره‌های مس و سنگ و نزدیکی به منبعی قابل دسترس از انواع سنگ‌های فلینت که در بستر رودخانه و در مجاورت تپه وجود دارد، لکن تیغه‌سازی و استفاده از ابزارهای سنگ چخماق بسیار محدود بوده است. همین نمونه‌های اندک نیز با روش فشار مماس و به‌صورت تیغه‌های دو سویه بلند تولید شده‌اند. آمار بسیار اندک این گونه‌ها تکنیک عالی در ساخت را نشان می‌دهد. عدم کشف سنگ مادر استوانه‌ای یا فشنگی منطبق با نمونه‌ها تماماً دلایلی از احتمال وارد شدن این گونه‌ها به محل است. ساخت تراشه‌های ساده و نامنظم به روش ضربه‌ای رواج داشته است، تراشه‌هایی که امکان به کارگیری آن‌ها در ساخت داس‌های ترکیبی ممکن و میسر نیست. این الگو از سوی دیگر فراوانی گونه‌های مربوط به استخوان حیوانات وحشی شکار شده مانند خرگوش، خر وحشی و غزال را نشان می‌دهد. همچنین انواع پرندگان، ماهی و فراوانی استفاده از لاک‌پشت در رژیم غذایی، شاید نشانگر اهمیت پایین کشت غلات و وارد کردن آن از مناطق پیرامونی باشد. در توجیه این نظر ممکن است ارتفاع نسبتاً بالای محوطه (۱۶۵۰ متر از سطح دریاهای آزاد) و خشک بودن نسبی آن را مطرح نمود که قابلیت چندان برای کشت پربار غلات نداشته است.

بر این مبنا به نظر می‌رسد معیشت ساکنان زیستگاه قشلاق بر اساس اقتصاد ترکیبی، روستانشینی با فعالیت کشاورزی محدود و تمرکز بیشتر بر دامداری، شکار و صیادی استوار بوده است. زیرا داده‌هایی فراوان از وجود صدف‌های دو کفه‌ای که در رودخانه تالوار فراوان است و بقایای استخوان ماهی و لاک‌پشت به دست آمده است. در چنین شرایطی محتمل است برخی از فراورده‌های دامی و یا شکاری خود را به مناطق پیرامونی مبادله کرده باشند. وجود سفال‌های شاخص با سبک غیربومی مثل گونه سه گابی و پیزدلی و عبیدی و همچنین وجود تیغه‌های سنگی با کیفیت خوب و محدود را باید از جمله کالاهای مرتبط با این مبادلات دانست. طرح بحث تجارت و مرآوده اقتصادی ساکنان این زیستگاه با محوطه هم‌زمان، ریشه در فراوانی و تنوع نسبی نماد کالاها و مهرهای استامپی و گل مهرهایی است که از میان نهشت طبقه چهارم دارد^۱.



شکل ۴- دستاس‌های زینی شکل



شکل ۵- قطعات سنگ‌ساب کاربری آشپزخانه‌ای و نرم کردن حبوبات

۱- در محوطه قشلاق از میان نهشت طبقه V-III-IV تعدادی مهر استامپی با نقوش هندسی و دو نمونه گل مهر به همراه بقایای فراوان از توکن‌ها (نماد کالاها) نوع ساده به دست آمده است. وجود گل مهر خود نشان از وجود یک رابطه تجاری فرامنطقه‌ای در این محوطه تلقی می‌گردد.



شکل ۸ - حلقه‌های استخوانی. طبقه ۷ لوکوس



شکل ۶ - سنگ‌ساب



شکل ۹ - مهره‌های استخوانی استوانه‌ای طبقه ۷



شکل ۱۰ - سوزن استخوانی

مواد فرهنگی حاصل از ابزارهای استخوانی

ابزارهای استخوانی به دست آمده از کاوش بخش زیادی از مواد فرهنگی را به خود اختصاص داده‌اند. این ابزارها را می‌توان منبع اطلاعاتی بسیار مهم در نظر گرفت چرا که اطلاعات ارزشمندی از نوع دامهای اهلی یا وحشی استفاده شده را در اختیار قرار می‌دهند. ابزارهای استخوانی فراوان از قشلاق در ابعاد و اندازه‌های مختلف تولید شده است. در یک مورد استخوان سوراخ‌دار به ارتفاع $11/7$ و عرض $2/2$ سانتی‌متر به دست آمده (شکل ۷) که دارای سوراخی به عمق ۹ سانتی‌متر است. نمونه مشابه درفش‌های استخوانی قشلاق در تپه دالما (Hamlin, 1975: 125) بدست آمده است. نمونه مشابه ابزارهای استخوانی طبقه ۷ قشلاق از حاجی فیروز (Voigt, 1983: 29) نیز گزارش شده است. یک نمونه سوزن استخوانی بدست آمده (شکل ۱۰)، که نمونه متقدم‌تر آن در جارمو نیز عمومیت داشته است (Braid wood, 1983: 367- no 7-11). نمونه مهرهای استوانه‌ای استخوانی (شکل ۹) از ویژگی‌های بومی منطقه قشلاق بوده و از حاجی فیروز و دالما گزارش نشده است. این مهرها به‌صورت حلقه‌ای و استوانه‌ای از بریدن استخوان زوج سمی‌ها (بز یا گوسفند) ساخته شده‌اند.



شکل ۷ - طبقه III فاز I. لوکوس T.T.C.VI. 201



شکل ۱۲- ۱۰a.b.c- طبقه III، فاز III لوکوس ۳۰۳، ترانشه T.T.C.VI



شکل ۱۱- درفش‌های استخوانی

جدول ۱- ابزارهای استخوانی قشلاق

ترانشه	لوکوس	طبقه	ابزار استخوانی
T.T.C.VI	Loc:201	طبقه III، فاز I	ابزار استخوانی، ارتفاع ۱۱/۷، عرض ۲/۳ سانتی متر
T.T.A.VI	Loc:501-502	طبقه V، فاز I-II-	حلقه‌های استخوانی
T.T.A.VI	LOC:504	طبقه V، فاز I	مهره‌های استخوانی استوانه‌ای
T.T.A.VI	LOC:404	طبقه V، فاز II	سوزن استخوانی
T.T.A.VI	LOC:401-403	طبقه V، فاز III	درفش‌های استخوانی
T.T.C.VI	LOC:303	طبقه III، فاز III	درفش‌های استخوانی
T.T.C.VI	LOC:303	طبقه III، فاز III	ادوات استخوانی

برای تبیین توالی دوره‌های فرهنگی مس و سنگ در این محوطه، مطالعه بقایای استخوانی و گیاهی به منظور آگاهی از وضعیت پوشش گیاهی و جانوری منطقه در هزاره پنجم ق.م و همچنین روشن شدن وضعیت اقتصادی- اجتماعی ساکنان قشلاق، انجام پذیرفت. مجموعاً ۸۹۰ قطعه ذغال بررسی شد که از این میان ۱۵۵ عدد دانه گندم، ۱۲ عدد جو، بقایای ۴ عدد دانه انگور و ۷ عدد دانه جو به دست آمد (شکل ۱۵).

از مهم‌ترین بقایای گیاهی مکشوفه از قشلاق دانه گیاهی گندم است که از با اهمیت‌ترین دانه‌های گیاهی محسوب

دانه‌های گیاهی به دست آمده از کاوش‌های باستان‌شناسی قشلاق

دانه‌های گیاهی که به صورت مواد آلی از کاوش‌های باستان‌شناسی به دست می‌آیند به صورت کربن شده قابل مشاهده هستند و نقش مهمی در معیشت انسان پیش از تاریخ ایفا می‌کنند (Miller, 2006: 116). در نتیجه فلوتیشن انجام یافته روی ۲۰۰ لیتر خاکسترهای به دست آمده از کاوش، مقادیر زیادی بقایای گیاهی به دست آمده که با شناورسازی و استفاده از سرند ریزدانه‌ها جمع‌آوری گردیدند.

گونه‌های گندم‌های پوشینه‌دار به‌عنوان پلی بین گندم وحشی و زراعی محسوب می‌شوند. این گندم‌ها از جمله اولین گیاهانی هستند که اهلی شده و غذای بشر برای هزاران سال عمدتاً از آن‌ها تأمین می‌شده است. اهلی شدن گندم به دنبال موتاسیون برخی صفات شامل گلوب‌های نرم، محور سنبله غیرشکننده و بدون پوشینه بودن دانه صورت گرفته است (اسماعیل‌زاده مقدم، ۱۳۹۲: ۷۶).

در میان بقایای دانه‌های گیاهی تعداد محدودی دانه جو نیز به دست آمد که ریخت‌شناسی اولیه آنها نشان می‌دهد که گونه جو دو ردیفه در شمار فراوان‌ترین گونه‌های تولید شده در قشلاق می‌باشد. بر این اساس تاکنون بقایای حداقل دو گونه گندم و جو به‌عنوان بقایای نباتی کشت شده اهلی به دست آمده که نشان دهنده فعالیت‌های کشاورزی محدود است. علاوه بر آن گونه‌های بسیار زیاد از دانه‌های گیاهی مربوط به بقایای علف هرز غیرزراعی نیز در میان نمونه‌ها دیده شده که بدون شک حاصل انتقال از طریق فضولات حیوانی و استفاده از آن‌ها به‌عنوان سوخت در تنور و اجاق و یا مستقیماً مربوط به گیاهان غیرمرتعی است که به‌عنوان سوخت مورد استفاده اهالی قرار گرفته است. علاوه بر این‌ها در عملیات شناورسازی مقدار معتناهی بقایای ذغال انواع چوب به دست آمد که با توجه به مطالعه میکروسکوپی بافت، عمدتاً از نوع چوب بید بوده است. همچنین فراوانی استفاده از بقایای نی و جگن نشان دهنده استفاده از آن‌ها به‌عنوان سوخت بوده که تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری کلی آن‌ها می‌تواند به بازسازی پوشش گیاهی منطقه و به تبع آن بازسازی نوع اقلیم و آب و هوای منطقه در دوران هزاره پنجم و چهارم ق.م کمک نماید. لازم به ذکر است در این محوطه میزان دانه‌های گندم بر جو برتری دارد که نشان دهنده استفاده فراوان از این دانه گیاهی بوده است.

می‌شود. گندمی که در این زیستگاه اهلی شده، گندم دانه درشت ایمر است. این گندم در این دوره اهلی شده و به نظر می‌رسد ساکنان این زیستگاه مراحل از پیچیدگی‌ها را طی کرده‌اند. همچنین در فلوتیشن بخشی از خاکستر یکی از اجاق‌های لایه IV، تعدادی دانه‌های گندم کربن شده از نوع گندم نان هگزاپلوئید دینکل^۱ یافت شده که ناشی از اهلی شدن کامل گندم نان در این دوره است. در این محوطه میزان دانه‌های گندم بر جو برتری دارد که نشان دهنده استفاده فراوان از این دانه گیاهی می‌باشد. در مجموع به نظر می‌رسد منطقه اقتصاد ترکیبی بر اساس شکار، دامداری و کشاورزی داشته است^۲.

نخستین گندم‌های گروهی^۳ که دیپلوئید هستند در آسیای صغیر به دست آمده است. گندم یکی از پرمصرف‌ترین و با ارزش‌ترین غلات برای بشر محسوب می‌گردد. گندم را به ۳ گروه عمده تقسیم کرده‌اند.

۱- گروه دیپلوئید^۴، ۲- گروه تتراپلوئید^۵ و ۳- گروه هگزاپلوئید^۶

۲۷ گونه وحشی در حوضه مدیترانه و در آسیای جنوب غربی و مرکزی توزیع شده‌اند. گسترده‌ترین گونه در میان سه یا چهارگونه گندم وحشی دیپلوئید غرب، شمال غرب، جنوب غربی در ایران بوئتیوم^۷ است، پس از آن از نظر گستردگی گونه مونوکوکوم^۸ قرار می‌گیرد. لیکن گسترده‌ترین گندم وحشی که در مناطق سرد نیمه غربی کشور انتشار دارد بوئتیوم است (مرادی، ۱۳۹۰: ۴۲). گندم‌های پوشینه‌دار جزء نخستین گندم‌های اهلی شده هستند. این گندم‌ها دارای صفات مطلوب زراعی از قبیل تحمل به تنش‌های غیرزنده و زنده، کمیت و کیفیت پروتئین دانه بالا و تجمع مواد ریزمغذی هستند که لازم است برای استفاده از توانمندی موجود در آن‌ها برای نژاد گندم، رابطه قرابتی آن‌ها با سایرگندم‌ها تعیین شود (اسماعیل‌زاده مقدم، ۱۳۹۲: ۷۵).

1- Dinkel

۲- بخشی از دانه‌های گیاهی به دست آمده را دکتر آرکیو بوتانیست در محل دانشگاه بوعلی به صورت اولیه مطالعه نمود و دانه وسنبله‌چگونه ایمر Emmer در میان آن‌ها را شناسایی گردید.

3- Monococca

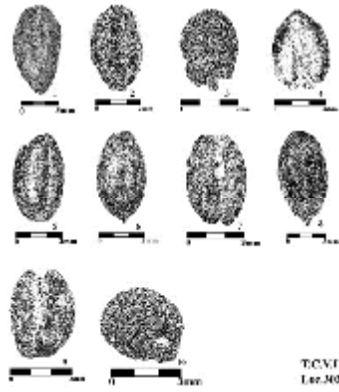
4- Diploid

5- Dicocoides

6- Speltoides

7- T.boeticum

8- T.monococum.



شکل ۱۶- طرح بقایای گیاهی و ۱ مورد انگور



T.C.VI
Loc.303

شکل ۱۳- بقایای جانوری T.C.VI

صدف‌های دو کفه‌ای: مربوط به آب‌های شیرین هستند (شکل ۱۷) که در اکثر مناطق زاگرس وجود دارند. بیشترین سابقه استفاده از صدف‌ها در تپه آسیاب دیده شده است. روی نمونه‌های برخی از صدف‌ها آثار گل اخری دیده شد. ساکنان زیستگاه از گل اخری برای تهیه رنگ‌های قرمز استفاده کرده‌اند.



شکل ۱۷- نمونه پوسته صدف‌های دو کفه‌ای، T.T.D.VI



T.C.VI
Loc.303

شکل ۱۴- بقایای گیاهی گندم و سایر دانه‌ها

مطالعات بقایای جانوری قشلاق

طی کاوش‌های سه فصل تپه قشلاق بقایای استخوانی به تفکیک هر لایه طبقه‌بندی و مستندسازی گردیدند. از میان لایه‌های قشلاق ده گونه حیوانی شناسایی شد که شرح آن‌ها در ذیل آمده است. فراوان‌ترین بقایای جانوری در طبقه III و IV یعنی مس و سنگ جدید و میانی به دست آمده است که می‌توان در دو طیف کلی حیوانات اهلی و وحشی تقسیم نمود. این بقایای حیوانی اکثراً به‌طور سالم یافت شده‌اند و فقط تعداد اندکی از آن‌ها آسیب دیده است. در این خصوص ذکر چند نکته ضروری است.



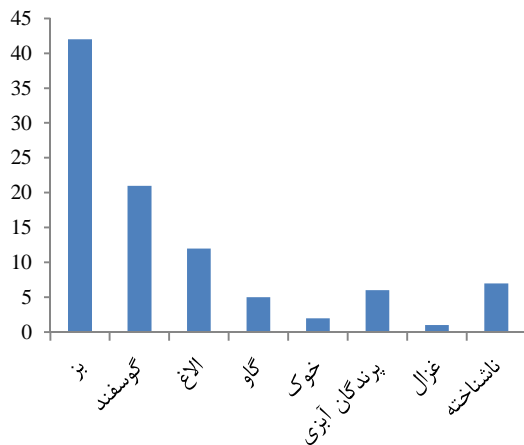
T.C.VI
Loc.303

شکل ۱۵- بقایای گیاهی گندم

زیستگاه برای زیست غزال از نظر اقلیمی مکانی بسیار مناسب بوده است.

در مجموع از نظر شیوه‌های معیشتی مطالعه بافت استخوانی و همچنین بقایای گیاهی این زیستگاه برتری گوسفند و بز را در بین تمامی نمونه استخوان‌ها نشان می‌دهد. به علاوه بقایای استخوان‌های پرندگان آبی، خوک و الاغ نشان از اقتصادی مبتنی بر دامداری و شکار اندک را نشان داده است (نمودار ۱، طبقه‌بندی استخوان‌های حیوانی).

در جریان کاوش خاکستر و بقایای تمامی اجاق‌ها و تنورها به دقت مورد شناورسازی قرار گرفت، لکن نتایج به دست آمده نشان از قلت دانه‌های گیاهی داشت. دانه‌های غلات خصوصاً گندم و جو و وجود برخی دانه‌های علف مربوط به گیاهان مرتعی نشان از عدم رواج وسیع کشاورزی دارد در حالیکه وجود تعداد زیادی از انواع هاون و سنگ‌ساب خصوصاً نوع زینی شکل که به‌صورت ثابت در برخی فضاها کار گذاشته بودند، مؤید رژیم غذایی مبتنی بر غلات است. اما از سوی دیگر تعداد بسیار محدودی تیغه داس نیز به دست آمد، که ممکن است این امر نشان از رواج کشاورزی در سطح کمتر و یا احتمالاً وجود نوعی سیستم مبادله فرآورده‌های دامی تولیدات کشاورزی با مناطق پیرامونی را نشان دهد. مسأله‌ای که با عنایت به رهیافت‌های مردم‌شناختی منطقه تا دهه‌های اخیر بین دامداران کوچ‌رو و کشاورزان منطقه رواج داشته است.



نمودار ۱- فراوانی گونه حیوانی در قشلاق

۱- درشت‌ترین استخوان‌ها مربوط به گاو است که شامل دندان، سم، استخوان ران، شاخ و لگن تا کوچک‌ترین قطعات استخوانی شامل جوندگان ریزجثه از جمله روباه، خرگوش، لاک‌پشت و استخوان برخی پرندگان و یک قطعه مهره ستون فقرات ماهی بدست آمده است.

۲- در میان بقایای استخوانی، بقایای حیوانات اهلی چون بز، گوسفند، گاو، الاغ و لاک‌پشت نسبت به دیگر گونه‌ها از نظر آماری برتری دارد. نکته قابل توجه اینکه با توجه به فرمول دندانی، اندازه استخوان‌های بلند و سطح مفصلی آن‌ها می‌توان طیف متنوعی از رده‌های سنی نابالغ تا بالغ را مشاهده نمود.

۳- تقریباً هیچ استخوان قلم (استخوان بلند دست و پای حیوانی) سالم به دست نیامده و تماماً به‌طور عمد شکسته شده است که این نوع شکستگی نشانه استفاده از مغز استخوان برای مصرف خوراکی بوده است.

۴- شاخ‌های بلند با مشخصات شاخ‌های غزال وحشی به دست آمده است. نوع مقطع و زاویه شاخ نسبت قابل توجهی با شاخ‌های گلی کوچک مکشوفه دارد. مقاطع شاخ‌ها گرد هستند که به نظر بازتاب محیط‌زیست منطقه می‌باشند.

فرم شاخ‌های بز قشلاق (شکل ۱۹ و ۲۳) مشابه نمونه‌های علی‌کش (Hole and Flannery, 1969: 273-283) و فرم فک سگ مشابه (همان: ۳۱۳) است. ترکیب کلی بقایای استخوانی یافت شده در قشلاق و خصوصاً فراوانی قابل توجه گونه‌هایی مانند غزال و گورخر، دال بر اقلیم نسبتاً استپی محل در دوره استقرار است.

نکته دیگر اینکه، قلت بقایای غلات قابل کشت در بین نمونه‌های شناورسازی شده، کم بارور بودن منطقه و تکیه بیشتر معیشت ساکنان بر دامداری و شکار نسبت به کشاورزی را نشان می‌دهد. بنابراین با توجه به قلت تیغه‌های داس و دیگر ادوات مربوط به کشت با عنایت به توپوگرافی منطقه، عدم امکان کشت آبی تأیید می‌شود.

فراوانی استخوان غزال نشان می‌دهد قشلاق محل طبیعی برای گونه‌ای از این حیوانات بوده است. همچنین منطقه از هزاره پنجم تا سوم از نظر اقلیمی نیمه‌استپی و خشک بوده و غزال نیز در نقاط استپی زندگی می‌کند، بنابراین این

- (۵) تک‌سمی‌ها مانند الاغ (گورخر)، قاطر و یا گونه‌ای از اسب)
 (۶) گراز
 (۷) گربه‌سان کوچک (گربه)
 (۸) خرگوش (جونده کوچک جثه)
 (۹) پرنده
 (۱۰) لاک‌پشت

ذکر چند نکته در مطالعه قطعات استخوانی و بقایای جانوری لازم و ضروری است.

بند انگشت گونه‌ای از تک‌سمی‌ها (الاغ، قاطر یا گونه‌ای از اسب)، به طرز خاصی دارای زائده اضافی در جوانب استخوانی است. این مسأله حاکی از وجود گونه‌ای خاص از حیوان مذکور بوده و یا شرایط طبیعی- اقلیمی موجب تغییرات ساختار استخوانی گردیده است. مقدار حجم قطعات استخوانی به ترتیب به شرح زیر است:

گوسفند بالغ، گاو بالغ، تک‌سمی‌ها (الاغ، یا گونه‌ای از قاطر یا اسب)، گوسفند نابالغ، گاو نابالغ (گوساله)، گونه‌ای پرنده، لاک‌پشت، خرگوش (جونده کوچک جثه)، گربه‌سان کوچک جثه و گراز.

در میان نمونه‌های قابل شناسایی درصد بالای استخوان‌های گوسفند نسبت به دیگر گونه‌ها را می‌توان بر اساس نظریه روبینسون چنین توجیه کرد. روبینسون به نقل از استوفر در خصوص بقایای جانوری دینخواه تپه و درصد بالای استخوان گوسفند اظهار می‌دارد که درصد بیشتر گوسفند به بز احتمالاً مربوط به فاصله آن‌ها از مراکز تجاری است. گوسفند بسیار ارزشمندتر از بز بوده و ساکنان زیستگاه‌ها آن را به بز ترجیح داده‌اند. اگر این نظریه را بپذیریم و با توجه به دلایل و شواهدی که از رواج تجارت فرامنطقه‌ای در قشلاق وجود دارد، محتمل است تکیه بیشتر ساکنان بنا به دلایل اقتصادی بر پرورش گوسفند استوار بوده باشد. البته باید ذکر نمود ساکنان زیستگاه‌هایی که بسیار دورتر از مراکز تجاری هستند از بز بیشتر استفاده می‌برند (Steinfeld Gilbert, 1977, :336).

به طور کلی به منظور اطلاع از وضعیت کلی جانوری منطقه بقایای استخوانی مطالعه گردید، که طی این مرحله حداقل گونه‌های حیوانی مرتبط مطابق جداول زیر به تفکیک و بر حسب فراوانی هر گونه انجام شد. این وضعیت تا حدود زیادی اتکای اقتصاد معیشتی ساکنان دوره مس و سنگ جدید محوطه را به دامداری نشان می‌دهد. قطعات استخوانی به دست آمده از کاوش‌های باستان شناختی تپه قشلاق- تماماً متعلق به بقایای حیوانی است و هیچ‌گونه نمونه انسانی در آن یافت نشد.

استخوان‌های کامل برای مطالعه گونه‌شناسی تشخیص نوع حیوان، سن، جنس و اطلاعات جانوری مفید است. استخوان‌های قلم که عمدتاً به عمد شکسته شده‌اند، نشان دهنده این است که برای مصرف خوراکی و خصوصاً درآوردن مغز آنها استفاده شده‌اند^۱. نکته‌ای که در خصوص طبقه‌بندی استخوان‌ها قبل از مطالعه اجمالی مورد توجه است، برتری استخوان سه‌گونه گاو-گوسفندسانان (اعم از بز و گوسفند) و الاغ (تک‌سم) و بزرگ‌سم (زوج‌سم) است و این امر با توجه به زیست‌بوم منطقه که نوعی زیست‌بوم استپی و سرد می‌باشد، نشانگر وجود زیستگاهی برای حیواناتی مانند گورخر آسیایی شمرده می‌شود که در اینجا اهلی و یا شکار می‌شده است. وجود نمونه استخوان‌های نابالغ الاغ (اسب‌سانان) در میان استخوان‌ها می‌تواند بحث تغذیه از گوشت این حیوان به‌صورت اهلی یا وحشی مطرح نمود. یکی دیگر از ویژگی‌های زیست‌بوم این مکان استفاده فراوان از لاک‌پشت و جوندگان کوچک در رژیم غذایی‌شان است. استخوان‌های پراکنده این گونه‌ها نشان دهنده مصرف خوراکی آن‌هاست. نمونه‌های به دست آمد بر اساس مطالعات انجام شده مربوط به حیواناتی به شرح زیر است؛

- (۱) گاو بالغ
- (۲) گاو نابالغ (گوساله)
- (۳) گوسفند یا بز بالغ
- (۴) گوسفند یا بز نابالغ

۱- نزد برخی از اقوام بومی که از طریق شکار در برخی مناطق جهان مانند صحاری آفریقا هنوز وجود دارد، یکی از مطلوب‌ترین قسمت‌های خوراکی جانور اعم از شکار یا ذبح شده، خوردن مغز استخوان است. حتی برای آن خواص دارویی قائلند.

تعداد استخوان‌های حیوانی ترانسه لایه‌نگاری T.T.D.IV

گاوبالغ	گوساله	گوسفند بالغ	گوسفند نابالغ	(تک‌سمی‌ها) اسب	لاک‌پشت	پرنده
۱۸ قطعه	۲ قطعه	۳۷ قطعه	۵ قطعه	۱۴ قطعه	۱ قطعه	۵ قطعه

تعداد استخوان‌های حیوانی ترانسه لایه‌نگاری T.T.D.III

گاوبالغ	گوساله	گوسفند بالغ	گوسفند نابالغ	(تک‌سمی‌ها) اسب - قاطر	لاک‌پشت	گربه‌سان کوچک	گراز	خرگوش
۳۶ قطعه	۹ قطعه	۱۱۰ قطعه	۹ قطعه	۲۷ قطعه	۳ قطعه	۴ قطعه	۱ قطعه	۴ قطعه

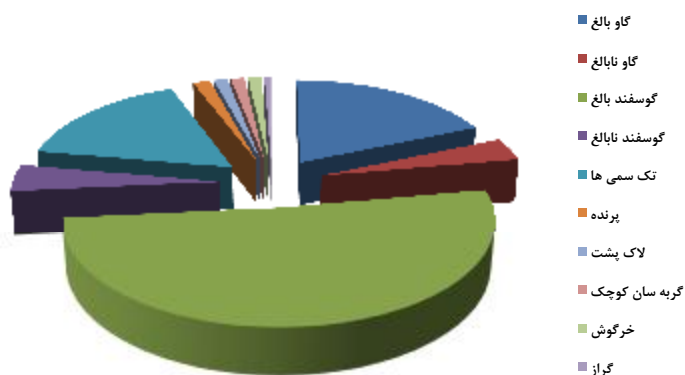
تعداد استخوان‌های حیوانی ترانسه لایه‌نگاری T.T.D.VI

گاوبالغ	گوساله	گوسفند بالغ	(تک‌سمی‌ها) اسب - قاطر	گراز
۶ قطعه	۱ قطعه	۱۹ قطعه	۱۲ قطعه	۱ قطعه

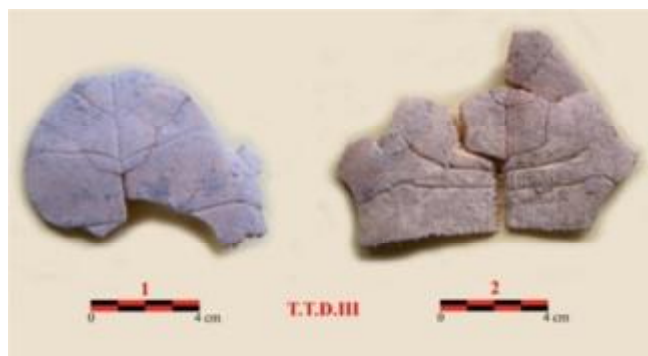
تعداد استخوان‌های حیوانی کاوش‌های باستان‌شناختی تپه قشلاق - چهل امیران

گاوبالغ	گوساله	گوسفند بالغ	گوسفند نابالغ	(تک‌سمی‌ها) اسب - قاطر	گراز	خرگوش	گربه‌سان کوچک	لاک‌پشت	پرنده
۶۰ قطعه	۱۲ قطعه	۱۶۶ قطعه	۱۴ قطعه	۵۳ قطعه	۲ قطعه	۴ قطعه	۴ قطعه	۴ قطعه	۵ قطعه

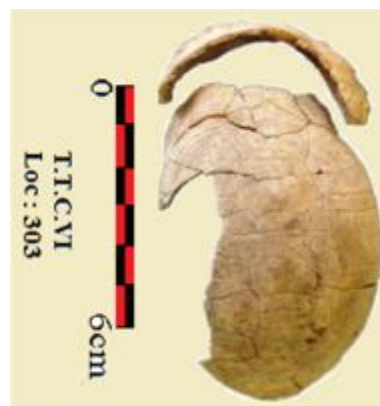
نمودار ۲- توزیع گونه‌های استخوان حیوانی در کاوش لایه‌نگاری تپه قشلاق - چهل امیران



نمودار ۳- فراوانی قطعات استخوانی مکشوفه از تپه قشلاق - چهل امیران



شکل ۱۸b - نمونه استخوان‌های بخش شکمی لاک‌پشت



شکل ۱۸a - نمونه لاک‌پشت‌های قشلاق T.T.C.VI



شکل ۱۹- بقایای شاخ گاو، گوسفند و بز

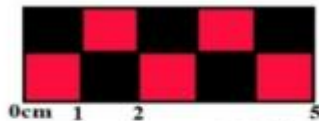


شکل ۲۰- بخشی از استخوان جمجمه حیوانی، (پس سری)



شاخ بز اهلی بالغ و نابالغ

شکل ۲۱- شاخ بز اهلی بالغ و نابالغ



T.T.D.IV
L: 406
فک سگ

شکل ۲۲- لوکوس ۴۰۶. فک سگ. T.T.D.IV.



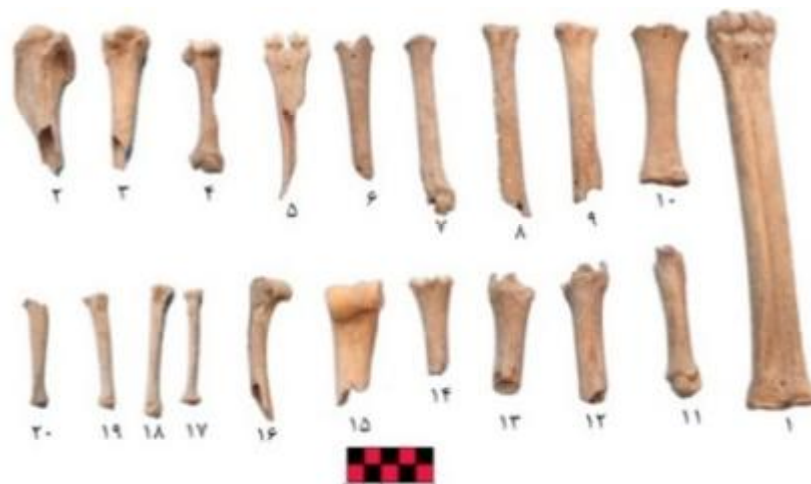
ترانسه T.T.C.VI لوکوس ۳۰۳

شکل ۲۳- بقایای استخوانی شاخ حیوانات ۱- گوسفند وحشی، ۲- بز اهلی بالغ، ۳- بز اهلی نابالغ، ۴- گوسفند وحشی، ۵- غزال، ۶- نامعلوم، ۷- بز اهلی نابالغ، ۸- غزال نابالغ، ۹- نامعلوم، ۱۰- غزال، ۱۱- گوسفند وحشی و ۱۲- غزال



ترانسه T.T.C.VI لوکوس ۳۰۳ استخوان اطلسی-مهره گردنی و پشتی- عمدتاً گاو، به همراه بز و گوسفند

شکل ۲۴- استخوان اطلسی، مهره گردنی و پشتی، عمدتاً گاو، بز و گوسفند



ترانه T.T.C.VI توکوس ۳۰۳ استخوان ۱، غزال، ۱۶-۲، استخوان مچ و انگشت گوسفند، ۱۷-۲۰، استخوان سگ

شکل ۲۵- استخوان غزال - استخوان مچ و انگشت - گوسفند. شماره ۱۷-۲۰، سگ

نتیجه گیری

محوطه قشلاق در کنار رودخانه تالوار، یک نهشت بدون وقفه متوالی از تمام دوران مس و سنگ (قدیم-میانی-جدید) را دربردارد. مطالعه اولیه محوطه نشان داد چگونه تغییرات فرهنگی و اقتصادی در این مکان بر پایه پتانسیل‌های محیطی به صورت درونی و ارتباط با مناطق همجوار مانند شمال غرب و زاگرس مرکزی به عنوان منشا تغییرات بیرونی رخ داده است. دره تالوار با اقلیمی سرد و خشک زیستگاه گونه‌های متنوعی از حیوانات وحشی مانند دسته‌های گورخر، گراز، آهو، غزال و خرگوش بوده که مدام این حیوانات از سوی ساکنان شکار می‌شده و به مصرف می‌رسیده‌اند و بقایای استخوانی تمام این گونه‌ها از محوطه به دست آمده است. لازم به ذکر است مهم‌ترین ویژگی بقایای استخوان‌های حیوانی قشلاق در وهله اول، تعلق درصد قابل توجهی از آن به حیوانات اهلی بزرگ جثه از خانواده گاوسانان (شکافته سم) و اسب‌سانان (تک سم) است. مطالعه بقایای مربوط به معیشت شامل گونه‌های سوخته و کربنیزه شده گیاهی نشان داد که منطقه به دلیل نامناسب بودن شرایط لازم برای کشت، کشاورزی در آن چندان رونقی نداشته است. در عین حال علی‌رغم داده‌های مربوط به استفاده از بقایای گیاهی مانند انواع سنگ‌ساب و خمره‌های ذخیره، لکن قلت داده‌های مربوط به کشت از قبیل شیارگرهای سنگی و یا کچیل‌های رایج که در مکان‌های هم‌زمان استفاده شده و همچنین

کمبود بسیار زیاد تیغه‌های سنگی مورد استفاده در ساخت داس‌های ترکیبی، تماماً مؤید این نظریه است که کشت و زرع، نقش چندانی در معیشت ساکنان قشلاق نداشته است. اما از مصرف‌کنندگان عمده غلات بوده‌اند که برپایه مدارک و شواهدی که از رواج تجارت بین این منطقه با مناطق پیرامونی به دست آمده، احتمالاً ساکنان قشلاق بخشی از مواد نباتی مورد نیاز را وارد کرده‌اند. در مقابل وجود دره کم‌عرض و نسبتاً مرتفعی همراه با منبع دائمی آب جاری توانسته پتانسیل مطلوبی برای شکار گونه‌های وحشی آن زیستگاه طبیعی و پرورش گونه‌های اهلی از جمله بز و گوسفند و گاو باشد. در این شرایط ساکنان با عرضه بخشی از تولیدات دامی و احیاناً شکار توانسته‌اند غلات لازم را از مناطق پرباری؛ در دیگر دره‌های همجوار زاگرس مرکزی و یا حاشیه فلات مرکزی وارد کرده باشند. بر این مبنا نحوه ورود بشر به دوران تولید خوراک در مناطق مختلف بر پایه پتانسیل‌های منطقه متفاوت و از شرایط مطلوب در مکان بهره‌برداری لازم انجام شده است. این نظریه هم بر پایه مطالعات تطبیقی مردم‌شناسی قابل تأیید است چرا که علی‌رغم رشد ابزار و تکنولوژی تولیدات زراعی هنوز شغل اول ساکنان روستاهای دره تالوار بر پایه دامداری استوار است به طوری که بخش اعظم زمین‌های زراعی تحت کشت یونجه و دیگر محصولات علوفه‌ای است.

منابع

۱. اسماعیل‌زاده، محسن، فاطمه صمدی خوزانی، آقافخر میرلوحی و ابراهیم سید طباطبایی، ۱۳۹۲، بررسی قرابت دو گندم پوشینه‌دار با گندم‌های تتراپلوئید و هگزاپلوئید. مجله علمی پژوهشی زیست فناوری گیاهان زراعی، سال سوم، شماره پنجم: ۸۳-۷۵.
۲. مرادی، امیر، ۱۳۹۰، بررسی تنوع ژنتیکی گونه‌های گندم وحشی با استفاده از صفات مورفولوژیک، مجله تولیدات کشاورزی، جلد ۳۴: ۴۱-۵۵.
۳. عباس، مترجم و مهناز شریفی، ۱۳۹۳، تحلیلی بر کارکرد و ماهیت توکن‌ها و پیکرک‌های گلی در دوره مس و سنگی تپه قشلاق تالوار، کردستان، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره ۷: ۲۷-۴۶.
۴. طلایی، حسن، ۱۳۹۰، ایران پیش از تاریخ، عصر مس-سنگی، انتشارات سمت.
5. Braidwood, Linda, Braidwood Robert, Charles Reed and Patty Watson, 1983, Prehistoric archaeology along the zagros flanks, the University of Chicago oriental institute Publication, No 105.
6. Bökönyi, Sandor, 1973, The Fauna of Umm Dabaghiyah: A Preliminary Report, Iraq, Vol. 35, No. 1: 9-11, British Institute for the Study of Iraq.
7. Hamlin, Carol, 1975, Dalma Tepe, Iran, British Institute of Persian Studies, Vol. 13: 111-127.
8. Hole Frank and Flannery Kent, 1969, Prehistory And Human Ecology Of The Deh Luran Pain, An Early Village Sequence from Khuzistan, Iran, university of Michigan.
9. Helbaek, Hans, 1969, plant collecting Dry-farming and Irrigation Agriculyure in prehistoric Dehloran .Appendix to Frank Hole, kent Flanery and james Neely.prehistory and Human ecology of the Dehloran University of Michigan, pp: 383-426.
10. Helbaek, Hans, 1972, Traces of plants in the Early ceramic site of Umm Dabaghivah, IRAQ, 34, pp: 17-19.
11. Gilbert Allan and Steinfeld Paul, 1977, Faunal Remains from Dinkha Tepe, Northwestern Iran, Journal of Field Archaeology, Boston University Vol. 4, No. 3: 329-351.
12. Kirkbride, Diana, 1973, Umm dabagheyah: a fourth preliminary report, Iraq, Vol. 37, No. 1: 3-10, British Institute for the Study of Iraq.
13. Pollock susan and Bernbeck Reinhard, 2005, Arcaeologies of the Middle East ,Black well publishing Lt.d.
14. Stine, Rossel, Fiona Marshall, Joris Peters, Tom Pilgram, Matthew D. Adams and David O'Connor, 2008, Domestication of the donkey: Timing, processes- And indicators, PNAS, Vol. 105, No. 10.
15. Swiny, Stuart, 1975, Survey in Northwest Iran 1971, East and West, Vol. 25: 77-98.
16. Voigt, Mary, 1983, Hajji Firuz tepe, Iran the Neolithic settlement Hasanlu excavation reports vol 1 university of Pennsylvania, Philadelphia.
17. Miller, Naomi, 2006, Some Archaeobotanical Evidence for Environment, plant use, Agriculture, and Interregional Contact in Iran, Humanities, Vol. 13, No. 3: 115-120.
18. Miller, Naomi, 2011, An Archaeobotanical Perspective on Environment, Plant Use, Agriculture, and Interregional Contact in South and Western Iran, Iranian Journal of Archaeological Studies 1: 2.
19. Motarjem Abbas and Sharifi Mahnaz, 2014, The Cultural Development of Chalcolithic era in the East of Central Zagros based on Archaeological Excavations at Tepe Gheshlagh in Bijar, Kurdistan Province, Iranian Journal of Archaeological Studies. Vol. 4: 49-65.
20. Voigt, Mary, 1983, Hajji Firuz tepe, Iran the Neolithic settlement Hasanlu excavation reports Vol. 1 university of Pennsylvania, Philadelphia.

